



حال ایران، زمانی خوب است که یزد حالش خوب باشد ویزد، وقتی خوب است که مردمش یزدی رفتار کنند

در گفتگویی با سید احمد محیط طباطبایی

حمیده فرشاد

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات

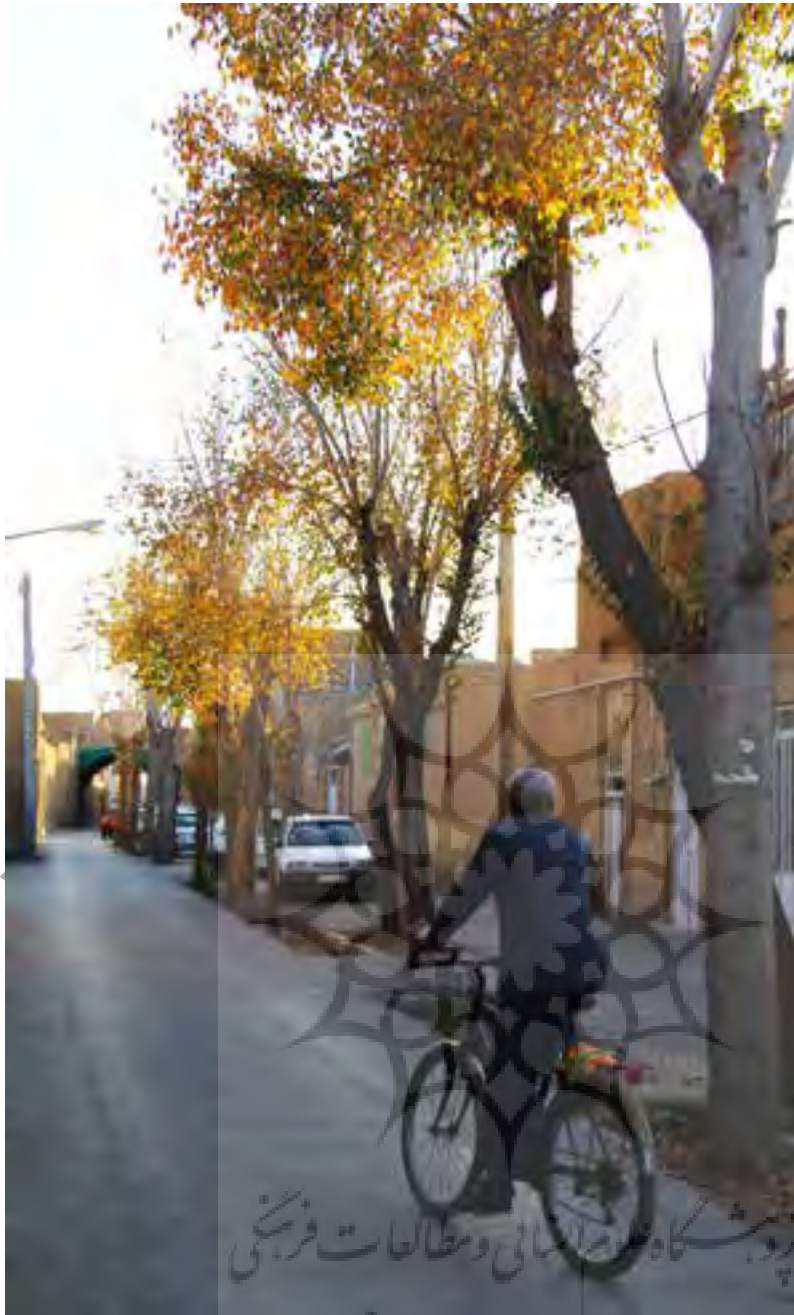
هم نفس با صبح بارانی تهران، از درختان باران زده‌ی تجریش، می‌رسیم به محدوده‌ی میدان مشق و به پژوهشگاه میراث فرهنگی. قرار ما ساعت ۹؛ با مردی که نگاه متفاوتش به فرهنگ، مثال زدنی است. چند ثانیه از ساعت ۹ گذشته که طنین خاص صدایش در راهرو می‌پیچد و مشتاق ترمان می‌کند. با لحن شیرینش، نزدیک‌تر می‌شود. در جلوه‌ای، لبریز هارمونی از رنگ‌های این فصل؛ کت یشمی، شال گردن سبز و کلاه خاص قهوه‌ای که به موهای طلایی و چشم‌های سبزش می‌آید. تجسم صدای تاریخ در تصویر فرهنگ: سید احمد محیط طباطبایی.

با ذوق، وارد اتاق می‌شویم و او لبخند و با احترام، از جای برمی‌خیزد. ما را به سخن گفتن می‌خواند و قصه شهر خلاق یزد، اینگونه آغاز می‌شود:

چیدمان: در موضوع شهر خلاق، که رشت و اصفهان این برنده را به دست آوردند، همه چیز پذیرفته شده بود و با تبلیغات، مردم همراه شدند. در یزد، موضوع مورد نظر ما طراحی است که جای کار بسیار دارد. فعالیت ما در این حوزه، محدود به واکنشگری و مقاومت در برابر تخریب‌ها بوده است. اکنون بنا داریم موضوع شهر خلاق را با رویکرد طراحی به صورت اجتماعی درآوریم. فلسفه‌ی شهر خلاق، شهر حال حاضر را می‌خواهد و چالش اصلی ما، تفاوت شهر قدیم و جدید است. آیا این زمینه می‌تواند محرک توسعه‌ی اجتماعی باشد؟

در واقع، فاکتور بسیار مهم طراحی شهری، متأثر از تفکر و باورهای اجتماعی است. می‌شود گفت باور و تفکر اجتماعی، فاکتور اصلی است که وقتی مادی می‌شود به این صورت جلوه می‌کند. برای مثال، معماری پهلوی اول تهران باشکوه است و آثاری مانند دانشگاه و میدان مشق به وجود آمده است. در دوره‌ی ناصرالدین شاه بناهای فاخری مانند شمس‌العماره ایجاد شده. اما آیا تهران در دوره‌ی ناصری و رضاشاه شهر خلاق‌تری بوده است یا دوره‌ی مشروطیت که هیچ کدام از این‌ها نبوده؟ اگر شهر خلاق را بر این تعریف بگذاریم که حضور مردم در آن پررنگ‌تر باشد و مردم از آن بهره‌مندتر باشند. در حدفاصل





عکس: دریا فارسی مهاجر

اینگونه نداریم و دیگر در تاریخ نیز در هیچ کجا وجود ندارد. سیستم ملوک الطوایفی، ذات ملت ایران است چراکه ما در عین هویت ملی، تنوع فرهنگی داریم.

زمانی حال ایران خوب است که یزد، حالش خوب باشد و یزد وقتی حالش خوب است که مردمش، یزدی باشند و یزدی رفتار کنند. اکنون که می‌خواهیم همه مثل هم باشیم، حال همه خراب شده و وضعیت به هم ریخته است زیرا برخلاف ذات تاریخی مان رفتار می‌کنیم. این نگاه من به معماری شهری است. شهر یعنی میدان و یعنی عرصه‌ای که انسان‌ها در آن حضور دارند و شهر در این صورت، شهر خوبی است.

خاطره‌ای که من از یزد دارم و دیگر فکر نکنم وجود داشته باشد: در سال ۵۶ و در زمان دانشجویی که برای کاری به دانشگاه یزد می‌رفتم، با اتوبوس و در مسیر بودیم. نزدیک صبح بود. چراغ‌ها روشن بود و قوطی‌های پیسی و ظرف‌های چای در آن جا وجود داشت که هرکس به میزان نیاز برمی‌داشت و پولش را در آن جا قرار می‌داد. بدون اینکه فروشنده‌ای حضور داشته باشد. یادم هست در یزد، مغازه‌هایی که ظهرها به وقت نماز نمی‌بستند و زندانی که در آن زندانی، وجود نداشت! و امروز یزد چگونه است؟ یزد در سقوط اجتماعی، بسیاری از ارزش‌های خود را از دست داده است.

سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۵، اگرچه بنای باشکوهی در تهران نبود اما مرکز ساخت‌وساز مطبعه‌ها، کتابفروشی‌ها، تئاتر، سینما، عکاسی، روزنامه، مدارس دخترانه و غیره بوده، شهری که هنوز هم مانند آن زمان نشده است. در آن زمان، مطبعه «پاروس» در خیابان لاله‌زار را داریم که مردم آن را ساختند. در یک طبقه‌اش روزنامه «تئاتر» تهیه می‌شد و در طبقه‌ی دیگر تئاتر با حضور مردم اجرا می‌شد. در زمانی که لیاخوف مجلس را به توپ بست، تنها جایی که کوبیده شد، مطبعه پاروس بود و انجمن اخوت بود که تئاتر پانتومیم در آن اجرا می‌شد.

چیزی که زاییده فکر و تفکر باشد و با آزادی و دموکراسی نزدیک باشد، نقش خود را ایفا خواهد کرد. آزادی و دموکراسی، سخت‌ترین شکل زندگی است و همراه با مسئولیت خواهد بود. تک‌تک آدم‌ها در این وضعیت، مسئول می‌شوند. همه‌ی ما عادت داریم از مسئولیت فرار کنیم و رفتارها و کارهای خود را به خانواده، دولت، جامعه، دانشگاه و دیگران نسبت دهیم. انگار خود، «هیچ» نیستیم. در حالی که اول، ماییم. آن‌ها همه فرزندند. در جامعه‌ی گریز از آزادی، رضاخان برای ما شهری با آن وضعیت می‌سازد. اجازه می‌دهیم دیگری برای ما فکر کند و می‌گوییم خوب کار کرد یا بد! در آن زمان، مشکل تعداد طبقات ساختمان و نما وجود ندارد. زیرا مردم بلدند چگونه باید باشند. قانون بلدی و شهرداری، نیز متولد انقلاب مشروطیت و حضور مردم است.

وقتی از حضور مدنیت صحبت می‌کنیم، شاید شهر، بنای باشکوه نداشته باشد، زیرا مردم، در آن باشکوه زندگی می‌کردند و این معنی شهر خلاق است؛

به نظر شما کدام دوره پیش از اسلام، بهترین دوره از لحاظ معماری است؟ با توجه به تخصص جامعه‌شناسی شما، کدام دوره بهترین دوره است؟ در دوره‌ی اشکانیان، شهرهایی مانند «هاترا» داریم که در آن، خانه‌های بسیار زیاد، بافت اجتماعی غنی، بسیار پیشه‌وری پیشرفته و حتی قنات‌هایی وجود دارد و هرجا آب بوده شهر ایجاد شده است. در این دوره، گورستانی وجود دارد که مردم با تمام مذاهب در آن خاک شده‌اند و اکنون هیچ جای دیگری



عکس: دریا فارسی مهیار

شما در این زاویه از نگاه به شهر خلاق، به هدف می‌رسید. اگر در شهر، درب مغازه و دخل آن، باز باشد مهم است. و این یعنی اعتماد و امنیت. من باید در شهر احساس آرامش و راحتی داشته باشم. و این شهری است که مردم می‌سازند نه دولت. و قطعاً این انسان‌ها باید از اهالی آن شهر باشند. ما وقتی در مورد بافت تاریخی صحبت می‌کنیم، گمان می‌کنیم جدا از شهر است. در حالی که یزد، بافت تاریخی ندارد. کل یزد، شهر تاریخی است حتی در جای مدرنش. در ابتدا، مدیریت مدرن باید بداند، کل شهر تاریخی است. و یزد شهر مدرن ندارد، بلکه جدید ساخته شده و باید روی خط تاریخی ساخته شود. باید شهر را یکپارچه ببینیم که آن هم به صورت تاریخی است. باید بدانیم شهر تاریخی، فقط برای توریست، هتل و رستوران نیست، همه باید در آن زندگی و عرضه کالا کنند و ارتقای کیفی زندگی، مدنظر است. ارتقای زندگی به پول نیست. شهر برای ثروتمندان نیست. ارتقای زندگی، به معنای کیفیت نوع رفتار و نگاه است. در خانه‌ای که ۱۰ اتاق دارد و در هر اتاق، یک خانواده زندگی می‌کند، یک کیفیت همگون باید وجود داشته باشد. در گذشته ۴۰ نفر در کنار هم زندگی می‌کردند و مشکل اخلاقی پیش نمی‌آمد.

وقتی تفکر، به این شکل است؛ در، فرعی می‌شود. در تهران ساختمان‌های دوطبقه‌ای وجود دارد که ارتفاع دیوار به قد انسان است. یعنی در این دوره امنیت وجود داشته است. معماری برگرفته از هویت اجتماعی و تفکر است و نمی‌توان آن را القا کرد. خلاقیت را کسی برای کسی انجام نمی‌دهد. من معتقدم وقتی مردم می‌توانند چیزی که دوست دارند انجام دهند، مهم است. بعد از اسلام که دوره طلایی داریم، مردم مسجد جامع نمی‌سازند. در آن دوره، شاهنامه داریم، التفهیم داریم و اینها از صد کاخ و بنا مهم‌ترند و این‌ها همه‌ی تاریخ ماست. وقتی جلوی مردم را می‌گیرند و برای مثال در دوره‌ی ترکان که تعصب ترکی در حکومت ایران وارد می‌شود و مسجد می‌سازند، یعنی کار دیگری نمی‌توانند انجام دهند. وقتی مردم راحت بتوانند خلاقیت فکری داشته باشند، شکل دیگری است. شهر خلاق، شهر کاشان عصر قاجار است. ۲۰۰۰ خانه شبیه هم است که مردم ساختند نه حاکم. و این را نساجی به وجود آورده، نه پول نفت و این مدیریت خلاقیت شهری است.

از این زاویه باید وارد موضوع شویم و ببینیم امروزه در یزد چه چیز ارزش است. در یزد ساختمان ۸ طبقه بی‌معنی است و بنا باید با فرهنگ یزد جور باشد. باید نمایش حضور انسانی بیشتر باشد و باید عرصه‌ی خصوصی را به عرصه‌ی عمومی بیاوریم نه برعکس. پاساژها با دیوارهای و پله‌های بلند از پشت به خیابان است و در بازارهای قدیمی، رو به شهر است. ما چقدر در یزد، رو به شهر کار کرده‌ایم و این بسیار مهم است. البته این با فرهنگ تهران فرق دارد. در یزد، فرهنگ خصوصی مهم است و دیوار، نه برای جدا کردن که برای حفظ حریم خصوصی ایجاد می‌شود. در یزد تا چه حد حریم خصوصی را با ایجاد برج و سایه اندازه حفظ کرده‌ایم؟ کدام خلاقیت است این؟ نوع نگاه و رفتار را حتی در آپارتمان‌سازی باید رعایت کرد. حتی در هنگام ساخت آپارتمان می‌توان این حریم را در نظر گرفت. یک آپارتمان به سبک خلاقانه را، خانم مهندس عالمی که ساکن ایتالیاست و استاد دانشگاه شهید بهشتی بوده، در منطقه ولنجک، ساخته. او با نگاه خود، برج روی زمین را در یک سیستم پلکانی ساخته که در واقع، آپارتمانی ایرانی است. که هم حریم است. مالکیت است. خصوصی است. عمومی است. و این خلاقیت است.

خلاقیت در طراحی است که بازتاب اندیشه‌ها و باورهای انسان‌ها را کالبد می‌بخشد





عکس: دریا فارسی مهاجر

آبادان یک شهر فرهنگی است. آبادان در زمان جنگ جهانی دوم، ۳۶ سینهما دارد که در تهران این را نداریم. آبادان قبل از تهران، تلویزیون و رادیو داشته است. و ورودی ورزش‌هایی مانند فوتبال در آبادان بالاست. خرید کالا، فرصت کار، بیمارستان و مدرسه در آن وجود دارد و مهم‌تر از همه، خدمات فرهنگی است که مردم به خاطر آن در آن هوای بدن نیز می‌مانند.

حتی حضور مردم در تهران نیز به دلیل خدمات فرهنگی و بهره‌وری فرهنگی است. این، تعلق و وابستگی ایجاد می‌کند. قطعاً وقتی شهر، فرهنگی است و نگاه فرهنگی است، هویت شهری به وجود آمده و تعلق خاطر ایجاد می‌شود.

حتی قبرستان نیز یک پدیده بزرگ فرهنگی است. رشته‌ی بین گذشته، حال و آینده است. در گذشته، مردم شب‌های جمعه با دوستان و هم‌محله‌ای‌ها ارتباط و دیدار برقرار می‌کردند. با ایجاد بهشت زهرا تیر خلاص به شهروندی تهران زده شد و ۱۶۰ قبرستان تهران که تعطیل شد، یعنی نقطه‌های تعلق و محبت و به هم پیوستگی از بین رفت. اگر به عنوان پدیده فرهنگی به آن نگاه کنیم، قبرستان زباله‌دانی و جای دور انداختن آدم‌ها نیست. و بهشت زهرا ارزش مکانی ندارد و عجیب‌تر آنکه شهرهای دیگر نیز از تهران پیروی می‌کنند.

محله‌ی فهادان باید قبرستان خود را داشته باشد و برای ایجاد محله، باید زودتر از میدان، قبرستان را درست کرد. در صورتی که اینگونه نگریسته شود، این شهر، خلاق است و جایی است که پیوند ایجاد می‌کند. این بخشی از فضای شهری و بسیار خوب است و هر چه به نظر بد می‌آید، در این شهر، خوب شده و وابستگی فرهنگی ایجاد می‌شود. من بسیار تلاش کرده‌ام تا قبر مادرم در کنار خاله و ماهر بزرگم، در امامزاده عبدالله باشد. و هر شب

کیفیت به ارزش‌های فکری و اخلاقی جامعه برمی‌گردد و بازتاب آن در رفتار و معماری دیده می‌شود. بعضی چیزها شاید مطابق میل ما نباشد. شهری که عرصه و حضور مردم نباشد و بخش عمومی بر خصوصی غلبه نکند. بلکه به جای میدان و سواره رو به جای پیاده‌رو باشد. جاده و اتوبان به جای خیابان، وسط شهر باشد، کیفیت معنی ندارد. با این رویکرد، تهران نیز شهری است که در سال‌های اخیر به سرعت، شهریت خود را با اتوبان‌های درون شهری از دست داده است. اتوبان پدیده ارتباط بین شهری است و وقتی در وسط شهر ایجاد می‌شود، انسان نمی‌داند تمام این شهر، یک شهر است. ما از نیاوران در اتوبان به ساختمان شهرداری در پارک شهر می‌آییم. بدون آنکه از کیفیت یکپارچه شهر آگاهی یابیم.

در اتاق باز می‌شود. برای ما در فنجان‌های سفید و برای دکتر محیط طباطبایی در لیوان شیشه‌ای جای می‌آورند.

چیدمان: اکنون تلاش‌هایی برای اصلاح وضعیت با خارج کردن نگاه از معماری و ورود انسان‌شناسی و محرک‌های اجتماعی، آغاز شده است. از نگاه شما، رویکرد اجتماعی به این جریان چگونه باید باشد؟

چرا مردم در یک جا زندگی می‌کنند و از یک جا می‌روند؟ چرا در یک جا ماندگار می‌شوند؟ در پی چه چیزی هستند؟ کار؟ پول؟ خدمات؟ شغل؟ دانشگاه؟ رفاه؟ آموزش؟ بهداشت؟ اگر کار، دلیل ماندن انسان‌ها بود، عسلویه جای خانواده‌ها بود. اگر بیمارستان، دلیل ماندن انسان‌ها در یک مکان و احساس راحتی بود، یزد شهر خوبی از این نظر است. در نظر دارم بگویم حتی آزادی هم به آن معنا تأثیرگذار نیست که البته در یک جامعه دموکراتیک، همه‌ی این‌ها به وجود می‌آید. حتی هوای خوب دلیل ماندن است؟ شهر آبادان خیلی بد آب و هواست. اگر حضور و علاقه‌ی مردم را به ماندن و جذب جمعیت، در صنعت نفت، کار و شغل ارزان بدانیم، کیش هم این فضا را دارد. اما دلیل مهم‌تری وجود دارد.

دلیل علاقه‌ی مردم به ماندن در یک شهر و احساس خوب در آن، وجود خدمات فرهنگی و فرهنگی بودن شهر است.



عکس: دریا فارسی مهاجر

بله که دارد. این گفته‌ها برای ناراحتی نیست. همه چیز قابل حل است. باید نگاه را عوض کرد. همه چیز عوض می‌شود.

چیدمان: راهکار کلان این رویکرد از دید شما چیست؟

باید نگاه عوض شود. از مدیریت شهری تا پایین‌ترین رده‌ها. اینگونه جایگاه واقعی بانک، خیابان و رستوران درک می‌شود. در این رویکرد، خیابان، مهم است نه اتوبان. پیاده‌راه، مهم است نه سواره‌رو. تابلوی اعلانات شهری را جوری می‌زنند که پیاده بیننده نه سواره، چراکه پیاده مهم‌تر است. این را شما تعیین می‌کنید و میدان، باید جای مکث و حضور انسان‌ها باشد. باید اجتماعات محلی را به وجود آورد و اخلاق شهری، شهرها را از هم متمایز می‌کند...

قسمت اول گفتگوی ما با مرد مدنیت و فرهنگ و توسعه، به پایان می‌رسد. از پله‌های پژوهشگاه پایین می‌آییم. باران تمام شده و به تهران جلا بخشیده. از روی برگ‌های زرد رد می‌شویم. صدای آذان می‌آید. در تصویر ذهنم، هنوز مغازه‌هایی هستند که در یزد، به وقت نماز، درها را نمی‌بندند و به اهالی اعتماد می‌کنند. مغازه‌هایی که تعدادشان کم است، اما می‌شود بیشتر باشد. دلم برای یزد تنگ می‌شود...

جمعه به آنجا می‌روم. نه برای ناراحتی، بلکه برای گرفتن انرژی. آنجا دیدارها تازه می‌شود. نقش قبرستان این است و در تهران، امامزاده علی اکبر چیدمان این کارکرد را هنوز دارد. تمام مردم محله، شب جمعه جمع می‌شوند و اینها محله را محل تجمع کرده است. ما معمارها برای ساختن محله، یک میدان محله می‌سازیم و یک شهروند در کنار آن. این یعنی هیچ! در محله، تکیه، مهم‌تر از مسجد است. تکیه، عامل محلی است. سینما نیز به عنوان جایی برای جمع شدن خیلی مهم است. در تهران بعد از ساختن یک محله، یک سینما می‌ساختند. برای مثال سینما نارمک در محله‌ی نارمک این نقش را دارد. سینما «پارادیزو» از فیلم‌های معروف تاریخ سینما نشان می‌دهد که سینما در تعلق خاطر و روند یک شهر چه نقشی ایفا می‌کند. سینما و مسجد و غیره هر کدام نقشی دارند که باید تعریف شود و این، به دست مردم است و حکومتی، ممکن نمی‌شود.

اهالی شهر برای خرید باید به «بقالی» بروند. ما باید احوال یکدیگر را بگیریم، از جریان‌ها و اتفاقات بپرسیم و مشکلات یکدیگر را برطرف کنیم. فروشگاه‌های «شهروند»، شاید برای مسافر خوب باشد اما ما در فروشگاه‌های این چنینی، کارت می‌کشیم و بدون حرفی، آنجا را ترک می‌کنیم. در این فضا، انسان مطرح نیست و این چنین نمی‌توان شهر ساخت. شدنی نیست. هرچه رابطه انسان‌ها بیشتر شود، مهم است. معضل بزرگ جامعه‌ی ما این است که انسان با انسان ارتباط ندارد. مشکل پزشک این است که با بیمار ارتباط ندارد و با بیماری ارتباط دارد. در قدیم، پزشک محله با بیمار ارتباط داشت و مطبش محل تجمع انسان‌ها بود. هر پدیده، بخش اجتماعی‌اش مهم است. هر مغازه‌ای نقش اجتماعی داشت و امروز فقط خرید و فروش و کالا و دخل آن مهم است. اما برای مثال، در بازار یزد وقتی تاجری ورشکست می‌شد، به «معین‌التجار» پناه می‌برد و او مشکلتش را حل می‌کرد. در این سیستم، تاجر مهم است نه پول. بانک در بسیاری کشورها این نقش را دارد. و برای مثال، بدهی‌های شرکت بنز را می‌دهد تا بماند. بانک در فرهنگ ما، باید معین‌التجار باشد، نه اینکه چک میلیاردی را برای پنج تومان نگه می‌دارد. بانک در محله‌ی فهادان نباید معماری تیب داشته باشد، بلکه باید شکل معماری همان‌جا را بسازد و به بانک اعتماد کنند و فکر کنند از جنس آن‌هاست و آن‌گاه این شهر خلاق است.

داشتن شهر خلاق خیلی راحت است، در شهر خلاق، چیزی ساخته نمی‌شود و تنها قرار است دید انسان‌ها عوض شود.

چیدمان: با توجه به شناختی که از یزد دارید، اکنون وضعیت شهر یزد از لحاظ اجتماعی و معماری، با چیزهایی که دارد و حتی از دست داده، قابلیت تبدیل شدن به شهر خلاق را دارد؟

